

دوست باقی و مادونش فانی

ای حسین بذکر الله مأنوس شو و از دوش غافل چه که ذکرش انیسیست بی نفاق و مونیسیست با کمال وفاق میهمانیست بی خیانت و همدمیست بی ضرر و جنایت مجالسیست امین و مصاحبی است با ثبات و تمکین رفیقیست با وفا بشأنیکه هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد غم را بسرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزداید الیوم یومیست که کلمه جذیبه الهیه مابین سموات و ارض معلق و جذب میفرماید جواهر افنده ممکنات را و آنچه از نفوسیکه از امکانه تراپیه صعود نموده اند حکم ملل قبل و نفی بر آن نفوس من عند الله جاری قسم بافتاب معانی که اگر مقدار ذرهئی از جوهر بل اقل در جلی مستور باشد البتّه کلمه جذیبه و فصلیه آن ذره را جذب نماید و از جبل فصل کند چنانچه در ملأ بیان ملاحظه مینمائید که آنچه از قلوب صافیه و نفوس زکیه و صدور طاهره در این قوم بود بمکمن اعزّ اعلی و مقرّ سدره منتهی متصاعد شدند و آنچه از نفوس غیر مطهره کدره باصل خود راجع گشتند بوهمی از سلطان یقین اعراض نموده اند و بظلم فانی از جمال باقی غافل شده اند مردودترین عالم و محدودترین ناس الیوم بین یدی الله مشهودند چه که بحجتیکه خود بان موقن شده و بر سایر ملل افتخار مینمایند حال باعظم و اتم و اکبر آن کافر و معرض شده اند کذلک بیطل الله اعمال الذینهم کفروا و اشکوا و کانوا فی مرية عن لقاء ربهم بعد الذی ظهر بکلّ الآيات و سلطان عظیم ای حسین کأس بقا و فنا هر دو باتم ظهور و اظهار بروز بایادی ملائکه جنت و نار در دور آمده پس نیکو است حال نفسیکه از کأس بقا مرزوق شود و کأس فانی را باهلش گذارد ای حسین امر حق را الیوم چون شمس ملاحظه نما و جمیع موجودات را مرایا و هر یک از مرایا که بشمس توجه نمود و مقابل گشت صورت او در او ظاهر و هویدا و الیوم هر قلبیکه مقابل شد با جمال الهی انوار وجه در او ظاهر و مشهود و من دون ذلک محروم بل مفقود و الیوم مقابل نشده مگر معدودی و ایشانند جواهر وجود عندالله قلم قدم میفرماید جز سمع کلماتم نشنود و جز چشمم بجمال عارف نگردد بصر که برمد هوی علیل شده چگونه بمنظر اکبر ناظر شود طیب جمله علتهای حیم بوده و شافی جمیع امراض و دم خواهد بود حبّ الهی را مطهر دان در هر محل که وارد شود رجس نماند علّت را بصحّت و جرم را برحمت تبدیل نماید طوبی برای نفوسیکه باین فضل لا عدل له فائز شوند پس تو ای عبد موقن بالله حمد کن که از حروفات باقیه عندالله مذکوری سحاب رحمت رحمانیش بر تو باریده و غمام مکرمت سبحانیش بر تو امطار مرحمت مبدول داشته در وطن اصلی و مقام محمود که مدینه حبّ الهیست مقرّ گرفتهئی انشاءالله جهد نما که در کلّ حین از رحمت بدیعی که مخصوص آن حین است فائز شوی و مرزوق گردی چه که در هر آنی جمال الهی بتجلی ابداع تجلی فرماید اهل وقوف را از این فضل معروف قسمت نه بایست مستقیم بر امر الله و بقدر وسع در تبلیغ امرش جهد نما که الیوم اقرب قربات در نزد سلطان اسماء و صفات این رتبه بلند اعلی است ای حسین بر اثر قدم غلام قدم گذار و مشی کن و ابداً از امورات وارده محزون مباش فوالذی نفسی بیده که اگر عوالم لایتناهی الهی منحصر باین عالم بوده و نعیمش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ابداً خود را در بلاای لایحصی معذب نمیساختم فکر در انبیای مقرّبین نما و در ضرّیکه بر هر یک در سبیل الهی وارد شده قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقلّ من ذرّ شعور باشد بذکر این بیان و تفکر در آن ابداً بدنیا اعتنا نماید و از وجود و فقدان محزون نگردد و همچنین موقن شود بامریکه احدی باو موقن نشده الا من ایده الله علی عرفانه و فتح بصره لمشاهدة اسراره و اگر از ضرّ وارده در این مدینه ذکر نمایم البتّه محزون شوی ولیکن اینقدر بدان که فوالذی دلّ لسان الفجر لثائه که از اول ابداع تا حال چنین ظلمی ظاهر نشده و بر احدی شبه آنچه بر جمال احدیه وارد شده نشده و بذلک ناح کلّ شیء و هم لا یشعرون و اقول لن یرد علینا الا بما اراد الله لنا علیه توکلنا و انّ علیه فلیتوکلنّ المقربون و جناب نبیل قبل علیّ عندنا فاطمئنّ من نفسه ثمّ اشکر الله بما جعله

معاشر نفسہ فی العالمین حمد خدا را کہ بچشم بمنظر اکبر ناظر است و بسمع در استماع کلمات اللہ مشغول و بقلب متوجہست بذکر او فطویبی له و لکم احبّاء اللہ را از قبل این مظلوم ذکر ذکر برسانید

این سند از [کتابخانه منابع](http://www.bahai.org/fa/legal) دیجی‌دائوڈ شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجہ به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایند.

آخرین ویراستاری: ۱۱ اکتبر ۲۰۲۱، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر